

بیش معنوی

کاری از نشر نگاه معاصر

سیری در سپهر جان

(مقالات و مقولاتی در معنویت)

ترجمه‌ی: مصطفی ملکیان



سیری در سپهر جان

مقالات و مقولاتی در معنویت

ترجمه
مصطفی ملکیان

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری:
باسم‌الرسالام / حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه نگاه معاصر / لیتوگرافی: پارسا /
چاپ و صحافی: فرنو / چاپ سوم ۱۳۹۵ / شمارهگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۱۵۰۰ تومان
(شومیز)

نگاه
نشر نگاه معاصر

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان موحد دانش (اقدسیه)، شماره ۴۹، واحد ۱۰.

تلفن ۲۸۳۱۷۱۵ شماره ۲۲۸۴۹۳۹

پست الکترونیکی negahemoaser@yahoo.com

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۳۵-

سیری در سپهر جان: مقالات و مقولاتی در معنویت / مترجم مصطفی ملکیان. - تهران: مؤسسه نگاه

معاصر، ۱۳۸۱. ۲۳۲ ص. - (بیش معنوی: ۸)

ISBN 964-7763-03-4:

شابک ۴ - ۳ - ۰۳ - ۷۷۶۳ - ۹۶۴

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. معنویت: مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲. زندگی معنوی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. عنوان. ب. عنوان: مقالات

و مقولاتی در معنویت.

۲۹۱/۴۴

۹ ص ۷/م ۲۴/BL

م ۸۱-۱۲۲۹

کتابخانه ملی

فهرست

در باب ایمان و عقل، و ساحت‌های متمایز آنها / ۵
جان لاک

انفسی بودن حقیقت است / ۱۹

سورن کرگگور

ادله کرگگور بر ضد استدلال آفاقی در دین / ۴۹

رابرت مری هیو آدامز

اهمیت دینی پساتجددگرایی: یک جوابیه / ۷۹

هیوستون اسمیت

پیام ادیان: نقب زدن به عالم معنا / ۱۱۹

رابرت ام. می.

خودشناسی / ۱۳۷

آلدوس هکسلی

سکوت / ۱۴۵

آلدوس هاکسلی

بتپرستی / ۱۵۳

آلدوس هاکسلی

پولس قدیس را بجد بگیریم: گناه بمنزله مقوله‌ای معرفتشناختی / ۱۶۱

مرالد وستفال

فقر / ۲۱۳

رنه‌گونون

حکمت خالده / ۲۲۳

فریتیوف شووان

نمایه نام‌ها / ۲۳۵

30book

در باب ایمان و عقل، و ساحت‌های متمایز آنها*

جان لاک

۱. قبلاً نشان داده شد که: الف) ما در آنجا که طالب تصوّراتیم اضطراراً جاهلیم، و طالب همه اصناف علم. ب) در آنجا که طالب براهینیم جاهلیم، و طالب علم عقلی. ج) مادام که طالب تصوّرات خاصّ واضح و قطعی‌ایم طالب قطع و علم قطعی‌ایم. د) در آنجا که نه خودمان علم داریم و نه شهادت دیگران را در اختیار داریم تا عقلمان را بر روی آن استوار سازیم طالب احتمالییم تا موافقت ما در امور تحت هدایت آن باشد.

با مقدمه قرار دادن این امور، به گمان من، می‌توانیم معیارهای ایمان و عقل و مرزهای میان آنها را تعیین و تثبیت کنیم؛ معیارها و مرزهایی که

*. نشر نخست در: مجله نقد و نظر، شماره سوم و چهارم، (تابستان و پاییز ۱۳۸۰)، سال هفتم، صص ۱۲ - ۲. مشخصات کتابشناسی اصل این نوشته چنین است:

Locke, John *An Essay Concerning Human Understanding*, Book IV, Chapter XVIII (Of Faith and Reason, and Their Distinct Provinces).

.. در سراسر کتاب، پاورقی‌ها از مترجم است.

فقدان آنها احتمالاً، اگر نگوییم علت نابسامانیهای بزرگ، لااقل علت مناقشات عظیم و شاید اشتباهات فاحش در جهان بوده است.

زیرا تا این مسأله حل نشود که ما تا چه حد باید تحت هدایت عقل باشیم، و تا چه حد تحت حمایت ایمان و تعبد، بیهوده جرّ و بحث می‌کنیم، و می‌کوشیم تا یکدیگر را در امور دینی مجاب سازیم.

۲. به نظر من، هر فرقه‌ای، مادام که عقل یار آنهاست، شادمانه از آن سود می‌جویند؛ و در آنجا که از یاریشان دریغ ورزد، فریاد برمی‌آورند که این امر امری ایمانی و تعبدی، و فراتر از طَورِ عقل است. و نمی‌فهمم که چگونه، بدون تعیین مرزهای دقیق میان ایمان و عقل، می‌توانند با کسی بحث کنند، یا منکری را که به همین بهانه و دستاویز متوسل می‌شود مجاب سازند. این تعیین مرز باید در همه مسائلی که ایمان و تعبد در آنها دخالتی دارد نخستین نکته‌ای باشد که فیصله می‌یابد.

بنابراین، در اینجا، تَلَقُّی من از عقل، در مقابل ایمان و تعبد، کَشْفِ قطعیت یا احتمال قضایا یا حقایق است که ذهن از طریق قیاس به آنها دست می‌یابد، قیاسی مرکب از تصوّراتی که ذهن، با استفاده از قوای طبیعی‌اش، یعنی به وساطت حسّ ظاهر یا حسّ باطن، کسب کرده است. ایمان و تعبد، از سوی دیگر، تصدیق به هر قضیه‌ای است که به مدد قیاسات عقلی حاصل نیامده است، بلکه مبتنی بر وثاقتِ شخصِ قائل است و قضیه‌ای تلقی می‌شود که در طئی نوع ارتباط خارق‌العاده از جانب خدا نازل شده است. این نحوه کشف حقایق را برای آدمیان وحی می‌نامیم.

۳. پس می‌گویم که اولاً: هیچ انسان تحت الهام الاهی نمی‌تواند، به مدد هیچ وحیی، تصوّرات بسیط جدیدی را که دیگران قبلاً از طریق حس ظاهر یا حس

باطن واجد آنها نشده‌اند به آنان ابلاغ کند. زیرا، هر گونه انطباعاتی خود او از دخالت بیواسطه خدا داشته باشد، این وحی، اگر وحی تصوّرات بسیط جدید باشد، نه از طریق کلمات قابل ابلاغ به انسان دیگری است، نه از طریق هیچ‌گونه علامات دیگری. چرا که کلمات، از طریق تأثیر بیواسطه‌ای که بر ما دارند، غیر از تصوّر اصوات طبیعی‌شان، موجب پیدایش هیچ تصوّر دیگری نمی‌شوند؛ و به واسطه عادت ما به استعمال آنها، به عنوان علامت، است که در اذهانمان تصوّرات در حال کمون را برمی‌انگیزند و از نو زنده می‌کنند؛ اما، با این همه، فقط تصوّراتی را برمی‌انگیزند و از نو زنده می‌کنند که قبلاً در ذهن تحقق داشته‌اند. زیرا کلمات، اعم از مکتوب و ملفوظ، فقط آن تصوّراتی را به قوه مفکوره ما احضار می‌کنند که برای ما این کلمات، به حکم عادت، علامت آن تصوّرات بوده‌اند، اما نمی‌توانند هیچ تصوّر بسیطی را که کاملاً جدید و سابقاً مجهول بوده است وارد صحنه قوه مفکوره کنند. این مطلب در مورد همه علامات دیگر نیز صدق می‌کند؛ یعنی آنها هم نمی‌توانند چیزهایی را به ما نشان دهند که قبلاً هرگز از آنها هیچ‌گونه تصویری نداشته‌ایم.

پس، هر چه بر پولس قدیس، وقتی که به آسمان سوم عروج کرد، مکشوف گشت، و هر تصوّر جدیدی که ذهن و ضمیر وی، در آنجا، دریافت داشت، به هر حال، کلّ شرح و وصفی که او می‌تواند، از آن مکان، بر دیگران عرضه کند چیزی بیش از این نیست که در آنجا چیزهایی هستند که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده، و نه به دل انسانی خطور کرده است؛ [رساله اوّل پولس رسول به قرنتیان، باب دوم، آیه ۹] فرض کنیم که خدا، از طریق خارق‌العاده‌ای، نوعی موجود را که مثلاً، در مشتری یا زحل زندگی می‌کند (زیرا کسی نمی‌تواند انکار کند که وجود چنین

موجودی ممکن است) و دارای شش حسّ است بر کسی مکشوف سازد، و تصوّراتی که از طریق آن حسّ ششم به آن موجودات افاده می‌شود در ذهن او منطیع کند؛ چنین کسی نمی‌تواند، به مدد کلمات، آن تصوّراتی را که به واسطه آن حسّ ششم [در ذهنش] انطباع یافته‌اند در اذهان انسانهای دیگر پدید آورد، کما اینکه کسی از ما نمی‌تواند، به مدد صوت کلمات، تصوّر یک رنگ را به انسانی افاده کند که، در عین حال که چهار حسّ دیگرش عیب و نقصی ندارند، همیشه بکلی فاقد حسّ پنجم، یعنی بینایی، بوده است. پس، ما برای تصوّرات بسیط خود، که مبنای یگانه محتوای همه عقاید و علوم مایند، ناگزیر به عقل، یعنی قوای طبیعی، خود وابستگی تامّ و تمام داریم؛ و، به هیچ روی، نمی‌توانیم همه یا هر یک از تصوّرات را از راه وحی نقلی دریافت داریم. مراد از وحی نقلی چیزی غیر از وحی اصلی است. مراد از وحی اصلی آن انطباع اوّلی است که خدا، بیواسطه، آن را در ذهن یک انسان ایجاد می‌کند و بر آن حدّ و مرزی نمی‌توانیم نهاد؛ و مراد از وحی نقلی آن انطباعاتی است که، در قالب کلمات و شیوه‌های متعارف ابلاغ متقابل اندیشه‌ها، به دیگران انتقال می‌یابند.

۴. ثانیاً، می‌گوییم که همان حقائق که به مدد عقل و آن تصوّراتی که طبیعتاً می‌توانیم داشت برای ما کشف شدنی‌اند ممکن است از طریق وحی نیز مکشوف و نازل شوند. به همین جهت، هم آدمیان، با استفاده طبیعی از قوای خود، خودشان به کشف صدق هر یک از قضایای [هندسه] اقلیدس نائل می‌آیند، و هم خدا ممکن است، به توسطّ وحی، این صدق را مکشوف دارد. در همه چیزهای از این دست، چون خدا ما را به ابزار طبیعی و قابل اعتداتر برای نیل به علم مجهّز کرده است، نیاز اندکی به وحی هست و وحی کاربرد چندانی ندارد. زیرا هر حقیقتی که، از راه علم

به تصوّرات خودمان و تأمل در باب آنها، به کشف روشن آن نائل آییم همواره برای ما قطعیت از آن حقایق است که از طریق وحی نقلی به ما ابلاغ می‌شوند. زیرا علمی که ما داریم به اینکه این وحی، در ابتداء، از جانب خدا آمده است هرگز نمی‌تواند به اندازه علمی که ما از راه ادراک واضح و متمایز سازگاری یا ناسازگاری تصوّرات خودمان داریم اطمینانبخش باشد. مثلاً، اگر، دیر زمانی قبل، وحی می‌شد که سه زاویه مثلث مساوی دو زاویه قائمه‌اند، ممکن بود من، براساس اعتقاد به این نقل که این قضیه وحی شده است، صدق آن را تصدیق کنم؛ اما این قضیه هرگز به آن درجه از قطعیت نمی‌رسید که علم به آن، براساس مقایسه و سنجش تصوّرات خودم از دو زاویه قائمه و سه زاویه یک مثلث، واجد آن است. شبیه همین امر در مورد واقعیاتی که با حواس ما قابل شناخت‌اند صادق است؛ مثلاً، سرگذشت طوفان نوح از طریق مکتوباتی که از وحی سرچشمه گرفته‌اند به ما رسیده است؛ و، با این همه، به گمان من، هیچ کس نمی‌گوید که علم او به طوفان به اندازه علم نوح، که شاهد طوفان بوده است، یا به اندازه علم خود او، اگر در آن زمان زنده و شاهد طوفان می‌بود، قطعیت و وضوح دارد. زیرا چنین کسی یقینی بیش از یقین حواسّ خودش به اینکه این واقعه در کتابی آمده است که علی‌الادعا به قلم موسای تحت الهام الاهی نوشته شده است ندارد؛ اما به اندازه وقتی که خودش می‌دید که موسی آن کتاب را می‌نویسد یقین ندارد که وی آن را نوشته باشد. بنابراین، یقین او به اینکه این واقعه وحی شده باشد، باز هم، کمتر است از یقینی که به حواسّ خود دارد.

۵. پس، در قضایایی که قطعیت آنها مبتنی است بر ادراک واضح سازگاری یا ناسازگاری تصوّراتمان، که یا از راه شهود بیواسطه حاصل

این دفتر حاوی ترجمه ی ۱۱ نوشته از ۹ نویسنده است
که هریک از آنها به یکی از موضوعات یا مقولات معنوی
عطف توجه می کند و وجه جامع همه ی آنها دعوت به
فرازی به سوی عالم بالاست که چیزی جز فروری به
سوی عالم درون نیست .

300book

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

ISBN 964-7763-03-4



9 789647 763034